

غزل شماره ۴۸

صوفی از پرتومی رازِ نهانی دانست
گوهرِ هر کس از این لعل، توانی دانست

قدرِ مجموعه گل، مرغِ سحر داند و بس
که نه هر کوی و رقی خواند، معانی دانست

عرضه کردم دو جهان بر دلِ کار اُفتاده
بجز از عشقِ تو باقی همه فانی دانست

آن شد اکنون که ز آبنايِ عوام اندیشم
مختب نیز در این عیشِ نهانی دانست

دبر، آسایش ما مصلحتِ وقت نید
ورنه از جانبِ مادلِ نکرانی دانست

سنگ و گل را کند از یمنِ نظر لعل و عشق
هر که قدرِ نفسِ بادِ یمانی دانست

ای که از دگر عقل، آیت عشق آموزی
ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

می‌یاور که تازد به گلِ باغِ جهان
هر که غارتگریِ بادِ خزانِ دانست

حافظ این کوهرِ منظوم که از طبعِ آنکِخت
ز اثرِ تربیتِ آصفِ ثانی دانست

تفسیر فال

هنوز بسیاری از دستاوردها و تجربیات تو در مراحل ابتدایی و خامی به سر می‌برند و اگر به دقت به آنها توجه نکنی، ممکن است این ثمرات ارزشمند را از دست بدهی. در این شرایط، لازم است که کمی استراحت کنی و آرامش را در زندگی خود بیابی؛ اما فراموش نکن که باید به عقل و خرد خود مراجعه کنی. نفس اماره، که همواره انسان را به سمت وسوسه‌ها سوق می‌دهد، باید در وجودت ریشه‌کن شود؛ زیرا این نفس نه تنها بنیان شخصیت تو را تحت

تأثیر قرار می‌دهد بلکه مانند بادی سرد در فصل پاییز می‌تواند جوانی و شادابی دل تو را بزداید. همچنین باید آگاه باشی که دیگران نیز از افکار و کارهای پنهانی تو باخبرند، پس مراقب اعمال خود باش تا مورد قضاوت ناخواسته قرار نگیری.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا